

حکومت و آزادی بیان در آراء میرزای نائینی و امام خمینی (ده)

محمدناصر توسلی‌زاده، محمد جعفری هرندی، محمد ابراهیمی ورکیانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸



تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶

چکیده:

مردمسالاری دینی نظریه‌ای سیاسی بر اساس دو مبنای خدا و مردم است، اما در عین حال تئوکراسی و یا دموکراسی نیست. حاکمان در تئوکراسی منصوب خدا تلقی می‌شوند، قانون او را اجرا می‌کنند و فقط در برابر او پاسخگو هستند، در حالی که در دموکراسی طبق خواست اکثریت مردم اداره می‌شود. سوال اصلی پژوهش این است که خدا و مردم در نظام مردم‌سالاری دینی بر پایه اصول قانون اساسی چه جایگاهی دارند؟ در پاسخ با رویکرد توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای داده‌ها و مستندات جمع‌آوری و تحلیل می‌شود. طبق دستاوردهای این پژوهش، بر پایه اصول قانون اساسی مردم‌سالاری دینی بر هر دو پایه خدا و مردم استوار است، اراده سیاسی مردم در طول حاکمیت مطلق خدا تعریف شده و قوانین خدا به انتخاب اکثریت مردم چارچوب نظامی سیاسی را تشکیل داده است و در آن مردم از طرف خدا بر سرنوشت خود حاکمند و مسئولین هم در برابر مردم و هم در برابر خدا پاسخگو هستند، مصالح و منافع مردم با مقاصد الهی شریعت همسو است.

واژگان اصلی: حکومت، آزادی بیان، آراء، فقه.

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران (نویسنده مسئول)

harandi_lawyer@yahoo.com

۳. استاد گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

یکی از مسائل اساسی در حیات اجتماعی و سیاسی امر حکومت است. درباره انواع حکومت و رابطه حاکم و حکومت منشاء قدرت و دولت نظریه‌های مختلفی بین فلاسفه و نحله‌های سیاسی و اجتماعی از دیر زمان اظهار گردیده است. در یونان باستان و دولت - کشور در سده ششم و پنجم و چهارم قبل از میلاد (افلاطون و ارسطو) حکومت‌هایی (واحد‌های سیاسی مدنی) (cite) تعریف شده است. در همان زمان جامعه سیاسی بزرگتری از قبیل ایران هخامنشی وجود داشته است، که از نظر وسعت و جمعیت در شمار امپراطوری‌های بزرگ کنونی بوده است. پس از حکومت‌های اسکولاستیک و نهضت علمی و صنعتی، دانشمندان و بشر دوستان برای بیداری مردم تلاش‌ها کردند و اندیشمندان غربی در رهایی از تفکرات قرون وسطایی و دستیابی مردم به آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، نقش آفرین بوده‌اند. چنانکه شهید مطهری تلاش نویسندگان و متفکران قرن هفدهم و هجدهم مانند رسو، ولتر و منتسکیو را در پخش حقوق طبیعی و فطری در میان مردم قابل تحسین می‌داند. اگر چه در غرب حکومت‌های ناسیونالیستی (هیتلر) و سوسیالیستی (مارکس و استالین) به وقوع پیوسته ولی در زمان معاصر الگوی حکومت دموکراسی (برآمده از لیبرالیسم، اومانیزم و سکولاریسم) جاذبه بیشتری پیدا کرده است.

بعث پیغمبر اکرم (ص) و ظهور اسلام، تحول و انقلاب بزرگی در اندیشه، اخلاق و نظام اجتماعی پدید آورد و حکومت‌هایی که نمونه عالی عدالت و حق پرستی که برتر از اندیشه و قدرت بشری بود ایجاد نمود و قدرت‌ها، حکومت‌ها و امپراتوری‌های بزرگی به نام اسلام تاسیس گردید. این حکومت‌ها با اختلاف و رنگ‌های گوناگون به نام خلافت و سلطنت و ولایت اسلامی خوانده می‌شدند. انحراف خلافت و حکومت از مسیر اصلی خود، دستگاه خلافت را بی‌محتوا ساخت. حکومت‌ها به نام خدا و پیغمبر یا امیرالمومنین و خلیفه الله، حاکم بودند اما از قسط، عدالت، صداقت، مساوات، تقوا علم و حکمت در آن خبری نبود. چنان که در دوره اموی مانع توسعه علوم و معارف می‌شدند و فرهنگ و آداب جاهلیت را ارج می‌نهادند و همین موجب جدایی سیاست از دیانت شد؛ چنانکه شهید مطهری متذکر می‌شود: «از این جاست که می‌توان فهمید بزرگترین ضربتی که بر پیکر اسلام وارد شد از روزی شروع شد که سیاست از دیانت منفک شد» (مطهری امامت و رهبری، ۳۱). از این رو، نظر حقیقی اسلام در باره حکومت از چشم خودی و بیگانه مستور ماند. امروز جوانان هوشیار مسلمان که به مسلک‌ها و مرام‌ها بر می‌خورند، با تعجب می‌پرسند این دین که برای هر چیز کوچک و بزرگ قانون و حکم دارد چگونه امروز از جهت حکومت، وظیفه روشن برای ما بیان

نموده تا مسلمانان که در معرض امواج مسلک‌ها و مرام‌های اجتماعی و رنگارنگ و نو ظهور قرار گرفته‌اند میزانی برای حکومت داشته باشند و وظیفه خود را از نظر دینی بدانند. نمی‌توان منکر شد که حکومت مشروطه از بیرون مرز اسلام به سرزمین اسلام رسید و علمای بزرگ دین و مراجع و مسلمانان متدین برای استقرار آن پیش قدم شدند. جمعی بر جهاد برخاستند، دسته‌ای هم به مخالفت کوشیدند و... حکومت مشروطه در ایران و دیگر کشورهای اسلامی به این صورت درآمده بود (قاضی ابوالفضل، ۱۲۷ به بعد ۱۳۸۳ و طالقانی، تنبیه الامه، ۹).

این مقاله بر آن است که مهمترین رکن اجتماع یعنی حکومت و رابطه اسلام با حکومت به عنوان یکی از محوری‌ترین امر اجتماعی، در آراء فقهای بزرگ؛ میرزای نائینی و امام خمینی بیان کند. با توجه به موضوع این مقاله، روش به صورت نظری و توصیفی با استفاده از کتابخانه و مقاله‌ها است و مطالب تحت سه عنوان تبیین می‌گردد: الف- کلیاتی درباره حکومت اسلامی؛ ب- آراء میرزای نائینی؛ ج- نظر امام خمینی.

مفهوم حکومت

حکومت از ماده حکم که در لغت به معنای ثبوت اتقان و یا منع کردن به قصد اصلاح آمده است (راغب مفردات و جوهری صحاح ج ۵) و در اصطلاح؛ قدرت سیاسی سازمان یافته است که به منظور تامین اهداف کلان جامعه، قوانینی را وضع می‌کند، آنها را به اجرا می‌گذارد و بر حسن اجرای آنها نیز نظارت دارد.

اقسام حکومت:

در یونان باستان سه نوع حکومت بوده است؛ حکومت فرد یا اتوکراسی (Autocracy)، حکومت یک طبقه خاص یا اریستوکراسی (Aristocracy) و الیگارکی (Oligarchy)، و حکومت عامه یا دموکراسی (Dmocracy) و حکومت دیگری؛ حکومت الهی یا تئوکراسی (Theocracy). بر اساس یک تقسیم بندی کلی از منظر حقانیت، حکومت‌ها به حکومت الهی و طاغوتی تقسیم می‌گردد. در دموکراسی تعیین هیئت حاکمه باید فقط با اراده مردم باشد و پیرو خواسته‌های عمومی باشد. امتیازات طبقاتی برداشته می‌شود و تامین مصالح عمومی ضمانت شده است. در تئوکراسی یک عامل دیگر اضافه می‌شود و آن خداست و حساب در درجه اول روی روابط خدا و بندگان خدا است. آنجا صحبت از تامین مصالح مردم به وسیله خود آنها و حکومت برگزیده آنها بود. اینجا سخن از

تامین مصالح مردم به وسیله خالق آنها و حکومت برگزیده خدای متعال است آنجا ضامن تامین مصالح دخالت اراده مردم در نصب و عزل حکومت و تعیین برنامه کار او است. اینجا ضامن اراده خداست که از جانب خود حکومتی بر مردم فرستاده است. صرف نظر از اینکه این نوع حکومت همه جا و همه وقت در اختیار بشر نیست و به وجود آمدن افراد واقعی آن، در تاریخ زندگی بشر استثنایی بوده است؛ در نموداری که برای تعیین ارزش اقسام حکومت رسم می‌کنیم، بر همه تفوق دارد و به خوبی پیدا است که هر جامعه‌ای به این نوع حکومت دست یابد بی‌درنگ به دنبال آن می‌رود و سراغ هیچ یک از انواع دیگر دموکراسی را نمی‌گیرد. برای نمونه سخن برناردشاو، شاعر معروف انگلیسی (از مردم ایرلند) را بنگرید که در قرن بیستم در عصری که دموکراسی خواستاران جهانی دارد آن هم در محیط انگلستان می‌گوید: «من اعتقاد دارم اگر مردی مانند محمد دیکتاتوری دنیای جدید را به دست گیرد، می‌تواند مسائل این جهان را چنان حل کند که صلح و صفائی که دنیا بدان نیازمند است تامین شود (فلسفه سیاست، ۱۹ و شهید بهشتی، ۲۴).

مردم سالاری دینی

امروزه مردم سالاری دینی به عنوان یک گفتمان غالب در فضای سیاسی و فرهنگی جامعه ما منتشر است و به عنوان یک فلسفه سیاسی و نیز یک الگوی حکومتی خاص و اصیل خود را بر فلسفه‌های سیاسی و الگوهای حکومتی بدیل، علی‌الخصوص دموکراسی لیبرال، عرضه کرده است. مردم سالاری دینی نظامی است که ساختار و شکل اجرایی در آن بر اساس دموکراسی است که با دخالت مستقیم یا غیرمستقیم اکثریت مردم تنظیم شده است. اما محتوای آن بر اساس اصول دین اسلام است که رای و نظر مردم در چارچوب شریعت منشاء اثر می‌باشد به بیان دیگر خواست مردم در طول خواست الهی قرار می‌گیرد نه در عرض آن. در چنین نظامی از آنجا که دین محور اصلی است لذا خواسته‌های مردم در جهت انطباق با دین هماهنگ می‌شود نه اینکه دین در جهت خواست مردم دگرگون شود و بر همین اساس خواست خود را با خواست دین هماهنگ می‌کنند و دین را قابل اعتمادترین منبع برای نظر و عمل و محور رفتارهای فردی و اجتماعی قرار می‌دهند. در مقابل لیبرال دموکراسی نظامی است که در آن مردم یا به عبارت بهتر نمایندگان آنها زمام امور سیاسی را در دست دارند و عناصر فکری، چون انسان محوری، فردگرایی، علم گرایی و عقل گرایی در آن نهادینه شده است. اساساً در لیبرال دموکراسی، لیبرالیسم اندیشه است و دموکراسی روش و در مردم سالاری

دینی نیز دین اندیشه است و دموکراسی روش و شیوه و تلقی می‌گردد.

در رویکرد مقایسه نتایج حاصله پژوهش، نشان می‌دهد که مردم سالاری دینی به لحاظ هستی‌شناسی خدا محور، انسان‌شناسی کمال‌گرا، معرفت‌شناسی عقل‌گرای متکی بر وحی است. مردم سالاری لیبرال نیز به لحاظ هستی‌شناسی انسان محور، انسان‌شناسی لذت‌گرا و منفعت طلب، معرفت‌شناسی عقل‌گراست (صلواتی بیشه، ۱۸).

رسالات اندیشمندان مسلمان

اندیشمندان مسلمان از اواخر قرن نوزدهم و به دنبال آشنایی با تحولات به وجود آمده، در اندیشه سیاسی مدرن و پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر، رسالاتی در نفی استبداد و ضرورت تشکیل حکومت‌های محدود یا مشروطه به نگارش در آورده‌اند که رساله «تنبیه الامه و تنزیه المله» آیت الله نائینی از مهمترین آنهاست. از دهه چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از علما و نویسندگان نظیر مهندس بازرگان (با پیشنهاد جمهوری دموکراتیک اسلامی در سال ۱۳۵۷)، دکتر شریعتی (با رساله امت و امامت و نظریه دموکراسی هدایت شده)، آیت الله طالقانی (با تاکید بر نظام شورایی)، امام خمینی (با تدوین آثار مختلف در بحث حکومت اسلامی، نظریه ولایت فقیه و مصاحبه‌های مختلف در معرفی نظام جمهوری اسلامی)، آیت الله منتظری (با طرح نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه)، آیت الله سید محمد باقر صدر (با طرح نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت)، مباحثی در باب حکومت اسلامی و نسبت آن با مردم سالاری ارائه کرده‌اند (کمالی اردکانی، ۱۳۸۳: ۱۵).

حکومت اسلامی یا مردم سالاری دینی در آراء متفکران ادیان توحیدی

بحث از نسبت میان مردم سالاری دینی و دموکراسی لیبرالی، ریشه در اندیشه نسبت میان حکومت دینی و حکومت مردمی دارد. دیدگاه‌های موجود در زمینه نسبت میان حکومت دینی و حکومت مردمی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱- دیدگاهی که معتقد به ناسازگاری، تناقض و حتی تضاد میان حکومت دینی و حکومت مردمی است. مانند:

علامه طباطبائی «برجدائی تفکر اسلامی از تفکر غربی و ناسازگاری اسلام و دموکراسی تاکید می‌کند» (معنویت تشیع، ۶۶، فرازهایی از اسلام ۴۲-۴۱، المیزان ج ۴ ۲۴۴ و رساله کوچک حریت در اسلام).

محمدیوسف موسی «خواست مردم تا جائی قابل اجراء است که از مرزهای شریعت خارج نشود» (طباطبائی، ۱۳۴۸: ۳۳).

محمدسلیم العواء «محوریت دولت در دموکراسی غرب نامحدود است اما محوریت در دولت اسلامی به کتاب، سنت، عقیده و شریعت اسلام محدود است» (العواء، ۱۳۷۹: ۵).

۲ - دیدگاهی که از تلائم و سازگاری میان آنها سخن می‌گوید از قبیل؛

حمید عنایت «شبهات‌های نظری بین اسلام و دموکراسی وجود دارد» (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۲۵).

محمد عماره محقق مصری، از کسانی است که حکومت دینی را به حکومت احکام دینی تقلیل می‌دهند. بر اساس این نظریه مردم منبع قدرت‌اند به شرط اینکه حرامی از دین را حلال و حلالی را حرام نشمارند (عماره، ۱۳۷۹: ۴).

کسانی که حکومت دینی را به حکومت دینداران تقلیل می‌دهند... اما اختیار دین‌ورزی یا عدم دین‌ورزی و نیز چگونگی دین‌ورزی را به خود مردم واگذار می‌کند. عبدالکریم سروش: «... می‌توان گفت چون مردم دین دارند حکومت دینی می‌شود نه اینکه چون حکومت دینی است مردم را دیندار می‌کند. حکومت دینی در اصل و ماهیت حکومت بشری است نه کمتر و نه بیشتر. حکومت دینی حکومتی است که دینداران بنا کرده‌اند و حکومت غیر دینی منبعث از جامعه غیر دینی است (سروش، ۱۳۷۶: ۳۸۰ - ۳۵۳) (صلواتی بیشه، ۱۹). احمد شوقی الفنجری نویسنده مصری؛ تلاش کرده است از اصول و دموکراسی غربی معادل آنرا از کتاب سنت، و سیره پیغمبر و خلفاء راشدین ارائه دهد (الحریه السیاسیه، ۸۰-۶۹) (صرامی، ۱۳۷۶: ۶۵). ذکر مشروح دیدگاه‌های دو گروه از مجال این مقاله خارج است و می‌توان به منابع اصلی مراجعه کرد.

کسانی که با اعتقاد به دین حداکثری و تفسیر موسع از دین، می‌پندارند که می‌توان دموکراسی را به مثابه یک روش و یا حداکثر یک شکل حکومتی پذیرفت، اما معتقدند دموکراسی به عنوان یک فلسفه سیاسی یا ایدئولوژی که بر آموزه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و... مبتنی است، عموماً با مبانی اسلام سازگار نیست و به عنوان یک مسلمان نمیتوان با آن موافق بود. از این منظر، دموکراسی به عنوان یک روش حکومتی که در بسیاری از نقاط جهان کارایی و تاثیر خود را نشان داده است، تضادی با دین ندارد همچنین دموکراسی به عنوان یک ارزش اخلاقی که موید ارزش‌هایی مانند احترام به آزادی، برابری همه در قبال قانون و حفظ حقوق شهروندی است نه تنها تعارضی با آموزه‌های اصیل دینی ندارد بلکه ادیان الهی خصوصاً اسلام را می‌توان پیشگام چنین ارزش‌هایی دانست (مجموعه

مقالات مردم سالاری دینی (ص ۲۲). این دیدگاه را می‌توان دیدگاه امام خمینی دانست، که هم به حقوق الهی و حقوق بشری، حقوق مادی و حقوق معنوی، حقوق فردی و حقوق اجتماعی توجه دارد.

ضرورت حکومت:

حکومت از ضروریات جامعه است. برخی پیدایش آن را طبیعی و فطری برخی دیگر مستند به وحی و الهام، جمعی خلاف طبیعت و معلول قراردادهای اجتماعی و گروهی آغاز آن را از زندگی خانوادگی و تفوق پدر یا مادر در خانواده می‌دانند.

آیات قرآن کریم و آنچه در سفر تکوین تورات کنونی در دست است در داستان آفرینش جهان و انسان این نظر را تایید می‌کند که زندگی بشر در نخستین مرحله اجتماعی صورت خانوادگی داشته پدر در اثر تفوق طبیعی یا شبه طبیعی و یا در اثر وحی و الهام الهی رئیس خانواده شده است.

اجرای مقررات و حفظ نظامات، ناچار، توأم با قدرت و تسلط بر مردم و به عبارت دیگر حکومت بر آنهاست... تجزیه و تحلیل چند دوره هرج و مرج که تاریخ مفصل آن در دست است نشان می‌دهد که علل و عوامل خاصی به پیدایش آنها منجر شده و اجتماعات هرج و مرج زده در مدت کوتاهی از وضع خود بیزار و آماده پذیرفتن نظام تازه‌ای شده و حتی حکومت مستبد را بر آن ترجیح داده‌اند.

بنابراین اجتماع بشری به هر شکلی که باشد حکومت می‌خواهد، در مدینه فاضله یا جامعه ایده‌آلی و بهشت رویایی افلاطون نیز فلاسفه حکومت می‌کنند. در جامعه زحمتکشان (پرولتاریا) کمونیسم بین‌المللی باز اساس حکومت و تشکیلات حکومتی با رنگ و لباس دیگر مثل اتحادیه‌های صنفی و محلی و مانند آنها وجود دارد.

در عموم طرح‌های گوناگون که در طول تاریخ قرن‌های متمادی پیش از بیست شش قرن برای اداره اجتماع از دماغ بشری تراوش کرده یا در تعلیمات دینی وجود داشته و به دست ما رسیده، لزوم اطاعت برای اداره اجتماع همچون اصل ثابتی دیده می‌شود، لاقلاً خود را از قبول آن ولو به عنوان اصل موضوعی ناگزیر می‌بینیم که: «در زندگی اجتماعی بشر حکومت فرد یا دسته یا طبقه‌ای ضرورت دارد» (شهید بهشتی، ۱۸).

ضرورت حکومت اسلامی

حکومت اسلامی از اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین مباحثی است که لازم است مورد توجه قرار گیرد. ضرورت حکومت اسلامی را از طرق مختلفی می‌توان به اثبات رساند. و اجمالاً می‌توان این نکات را

برای لزوم حکومت برشمرد ۱- زندگی اجتماعی برای انسان‌ها ضرورت دارد و ضرورت تشکیل حکومت برای قانون‌گذاری و اجرایی شدن قوانین است، ۲- برای رفع اختلافات ناشی و ضرورت تحقق اهداف هر جامعه انسانی، ۳- ضرورت تحقق اهداف متعالی اسلام و ضرورت زمینه‌سازی برای اجرای احکام و موازین الهی در جوامع بشری، ۴- امور حکومتی در متن دین لحاظ شده است لذا انبیا الهی و ائمه معصومین در این عرصه‌ها ورود جدی داشته‌اند به ویژه بر خلاف دیدگاه سکولارها، شخص رسول اکرم تشکیل حکومت دادند، ۵- به دلیل خاتمیت دین اسلام و جهان شمولی و جامعیت آن، احکام ثابت اسلام اعم از فردی و اجتماعی احکام دائمی‌اند، لذا نباید ضوابط و موازین حکومتی دین مبین را منحصر به زمان صدر اسلام دانست، ۶- فقه اسلامی به دلیل برخورداری از ظرفیت‌هایی همچون دارا بودن احکام ثابت و متغیر و نیز مفتوح بودن باب اجتهاد، قادر است در هر زمان و مکان برای حل و فصل مسائل سیاسی و حکومتی راه حل مناسب ارائه دهد، ۷- تجربه ناموفق دخالت دین در سیاست در برهه‌ای از تاریخ، نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای جدائی دین از سیاست و حکومت باشد؛ زیرا اولاً امکان سوء استفاده از هر مفهوم ارزشی وجود دارد، ثانیاً سوء استفاده از مقدسات دینی برای ارضای قوه قدرت طلبی افراد، حکومت‌ها را تبدیل به حکومت دینی نمی‌سازد بلکه پایبندی به دین است که حکومت‌ها را دینی می‌سازد، ثالثاً نمونه‌های زیادی از حکومت‌های دینی وجود دارد که به دلیل عدم سوء استفاده از آن توسط قدرت‌طلبان، پیشرفت جوامع اسلامی را به شکل چشم‌گیری به دنبال داشته است رابعاً دین اسلام آئینی کاملاً متفاوت با دین مسیحیت انحرافی موجود، دارد. چرا که مشتمل بر آموزه‌های سیاسی و حکومتی در سطح بسیار وسیعی می‌باشد (فلسفه سیاست، ۵۷).

آراء میرزای نائینی

انقلاب مشروطیت در ایران

ظهور نهضت مشروطه از دوره‌های مهم در تحول اندیشه سیاسی شیعه قلمداد می‌شود. شکل‌گیری این نهضت از یک طرف در پاسخ به بحران‌های داخلی ایران و از طرفی دیگر نتیجه گفتمان رو به رشدی بود که، از جهان غرب وارد ایران شده و به دنبال خود مخاطبان زیادی را در میان علماء مذهبی پیدا کرد، به این صورت که پس از فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورا، بحث‌های حقوقی، فکری و سیاسی مشروطه، علماء بزرگ را به تامل و تفحص واداشت و اجتهادهای گوناگون به منصفه ظهور رسیدند (نجفی و فقیه حقانی، ۲۸۰).

پیشرفت اروپائیان عقب مانده و سیر قهقرائی مسلمانان

میرزای نائینی در مقدمه کتاب، به رمزگشائی از پیشرفت اروپائیان عقب مانده، و سیر قهقرائی و گرفتاری مسلمانان به ذلت و اسارت طاغوت‌ها، علی‌رغم برتری‌های گذشته، می‌پردازد و اوضاع مسلمانان به سه دوره قابل تقسیم می‌داند. ۱- دوره تفوق و اعتلاء که معلول دو اصل آزادی و مساوات بود ۲- دوره ایستائی و توقف که تبدیل خلافت به سلطنت و استبداد و تقلید از حکومت قیصر و کسرا و سلب آزادی و مساوات ۳- تنزل و عقب ماندگی مسلمین و توسعه علمی و ترقی غرب.

«مطالعین بر تواریخ عالم، دانسته‌اند که ملل مسیحیه و اروپاییان قبل از جنگ صلیبی چنانچه از تمام شعب حکمت بی‌نصیب بودند، و همین قسم از علوم تمدنی و حکمت عملیه و احکام سیاسیه هم ... علاج این ام‌الامراض را اهم مقاصد خود قرار داده و عاشقانه در مقام طلب برآمدند (جنبش علمی و صنعتی اروپا). اصول تمدن اسلامی را از کتاب و سنت و فرامین صادره از حضرت شاه ولایت (ع) (نهج البلاغه نامه ۵۳) و غیرها اخذ نمودند... لکن حسن ممارست و مزاولت وجودت استنباط و استخراج آنان و بالعکس سیر قهقرایی و گرفتاری اسلامیان به ذلت رقیب و اظهارات طواغیت امت و معرضین از کتاب و سنت، مآلاً امر طرفین را به این نتیجه مشهود و حالت حالیه منتهی ساخت و از این رو احکامش را با تمدن و عدالت که سرچشمه ترقیات است منافی و با ضرورت عقل مستقل مخالف و مسلمانی را اساس خرابی‌ها شمردند تا در این جزء زمان که... عموم اسلامیان به حسن دلالت و هدایت پیشوایان روحانی، به حقوق مشروع ملیه و مشارکت و مساواتشان در جمیع امور با جائزین پی‌بردند و... (نائینی، ۲۶).

ضرورت حکومت در دیدگاه آیت الله نائینی

به نظر نائینی برای نظام یافتن امور جامعه، اصل وجود حکومت، بر هر اساس و به هر شکلی که باشد امری ضروری است و با آنارشیسم (بدون حکومت) نمی‌توان جامعه را اداره کرد. «بدان که این معنا نزد جمیع امم، مسلم و تمام عقلای عالم بر آن متفقند که استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر، متوقف به سلطنت و سیاستی است، خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعیت و چه آن که تصدی آن به حق باشد یا اغتصاب، قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب... از این جهت است که در شریعت مطهره حفظ بیضه اسلام، اهم جمیع تکالیف و سلطنت اسلامی را از وظایف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند...» همانگونه که امیرالمومنین (ع) پس از شنیدن شعار خوارچ «لا حکم الا لله» در مسجد کوفه سال ۳۸ هجری فرمود: «ای مردم زمامداری نیک یا بد، باید باشد، تا مومنان در سایه حکومت به

کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند. به وسیله حکومت، بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جاده‌ها امن گردد...». «نصبه الامام واجبه و فد قال احمد (حنبل)... الفتنه اذا لم یکن امام یقوم بامر الناس (الاحکام السلطانیه، ۱۹۰۶:۱۹).

هدف و نقش مشور انقلاب مشروطه

در نقش رساله تنبیه الامه ذکر چند نکته لازم است ۱- آن روزی که مردم مسلمان ایران زیر پای شاهزادگان و درباریان قاجار در اطراف و اکناف کشور پا مال بودند و ... در این شرایط خفقان و خودسری، تنها علمای بزرگ دینی بودند که ناله‌های مردم را از دور و نزدیک می‌شنیدند... و خواهان اجرای قانون و نظم برگزیده عدالت و قسط اسلامی شدند، ۲- نائینی؛ از آن فرزائگانی بود که در آن روزگار، با خطرپذیری و مجاهدت و تدوین و نشر کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» برای بیداری مردم و حرکت به سوی اسلامی و الهی شدن و عدالت اجتماعی گام برداشت. او این کتاب را در سال ۱۳۲۷ هجری قمری درست ۱۸ سال پس از فتوای پر حادثه استاد بزرگش میرزای شیرازی نگاشت و آن کتاب مبدا تحول و تغییر در نظام سلطنتی مستبد در ایران گردید (اعیان الشیعه/ جلد ۴، ۲۵۷) و وظایف علما و فقها را نسبت به دین و اوضاع جاری بیان نمود و با تبیین فصول مختلف «عهدنامه مالک اشتر» حدود اختیارات حاکم حکومت اسلامی را نشان داد. مولف دو هدف اساسی را در نظر داشته است؛ اول- آگاه کردن مردم نسبت به حقوق و ارزش‌هایی که سال‌ها توسط پادشاهان ستمگر از آنان سلب شده بود، دوم - پاک کردن دامن شریعت مقدس اسلام از لکه ننگی که به غلط اسلام را مخالف حقوق مردم و طرفدار استبداد معرفی می‌کرد و این کتاب با حاشیه و تقریظ دو تن از مراجع (آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله عبد الله مازندرانی) زینت یافت و همانند دستورالعمل و بیانیه حکومت اسلامی تلقی گردید.

انواع حکومت

اگر چه بشر تجربه انواع حکومت‌ها را داشته است، حکومت‌هایی با عناوین مختلف مانند سلطنتی، جمهوری، دموکراتیک، فاشیسم، مردمی، سوسیالیست و عناوین دیگر بر مردم حاکم شده‌اند. نائینی در مقدمه کتاب، حقیقتی را که امت مسلمان و عقلائی عالم متفقند، بدینگونه توضیح می‌دهد و پایداری و استواری نظام عالم و زندگی بشر به سلطنت و حکومت متوقف است و حفظ شرف و استقلال را در مردمی بودن حکومت می‌داند. بقا و دوام نظام مردمی را به دو اصل متوقف می‌داند ۱- حفظ نظام داخلی، حقوق مدنی، عدالت و جلوگیری از تعدی آحاد ملت به یکدیگر، ۲- حفظ بیضه

اسلام با صیانت کشور از مداخله و استیلاى اجانب و تقویت قدرت دفاعی و نظامی. انواع حکومت را در دو نوع، منحصر می‌داند (نائینی، ۲۸).

الف - حکومت تملیکیه

در این نوع حکومت حاکم «اول- آن که مانند آحاد مالکین نسبت به احوال شخصیه خود، با مملکت و اهلس معامله فرماید مملکت را و مافیها مال خود انگارد و اهلس را مانند عبید و اماء و بلکه اغنام و احشام برای مرادات و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد... و مختصات آن را اینگونه تشریح می‌کند: ۱- هر آنچه که در کشور هست ملک خود و مردم را برده خود می‌داند، ۲- هر که تسلیم اغراض شاه باشد مقرب و الاتبعید و اعدام و طعمه گرگان و سگان می‌شود، ۳- خراج و بیت المال را ملک خود دانسته که در منافع شخصی و مسافرت‌ها، برای خوشگذرانی و نه برای توسعه کشور، مصرف می‌دارد، ۴- با سوء استفاده از صفات ربوبی، خود را تقدیس و ادعای الوهیت می‌کند (خداپگان، ظل الله)، ۵- فعال مایشاء، هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد و نسبت به افعال خود پاسخگو نیست. ۶- چنین حکومت را تملیکیه استبدادیه استبدادیه و ... گویند، ۷- ملتی را که تن به چنین ذلتی داده است؛ اسراء، اذلاء و ارقاء گویند، ۸- ریشه چنین حکومت و شجره خبیثه را ناآگاهی ملت به وظایف سلطان و حقوق عمومی و بی‌مسئولیتی مردم در نظارت و حسابرسی می‌داند (همان، ۳۱).

ب- حکومت ولایتیه

در چنین حکومتی، ولایت امانتی است که به منظور حفظ نظام و تامین منافع عمومی، محدود و مقید به قانون، برای رعایت حقوق و مصالح همه افراد جامعه در اختیار حاکم قرار می‌گیرد. اساس حکومت بر پایه دو اصل آزادی و مساوات قرار دارد. «دوم آن که مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و حاکمیت ما یرید اصلا در بین نباشد. اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظائف و مصالح نوعی متوقف بر وجود سلطنت مبتنی و استیلاى سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد... و از این جهت استیلاى سلطان به مقدار ولایت بر امور مذکوره محدود و تصرفش چه به حق باشد یا به اغتصاب، به عدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود... (ص ۲۸ تنبیه الامه). ویژگی‌های حکومت ولایتیه شامل می‌شود به: ۱- اساس حکومت بر پایه دو اصل آزادی و مساوات قرار دارد. مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء متنفی و اساس سلطنت، بر مصالح نوعیه، حدود قانونی، محدود و سلطان و ملت در انواع امور مملکت مساوی هستند، ۲- مملکت امانت مردم است و درآمدها برای تقویت قوای کشور شود نه برای ملک شخصی و مصارف شهوانی سلطان و

حاکم نزد ملت مسئول است، ۳- مردم آزاد و حق نظارت، سوال و اعتراض دارند. بر ده و مقهور سلطان نیستند، ۴- اینگونه حکومت را مقیده، محدوده، عادل و... می‌نامند ۵- ملتی را که دارای چنین نعمت و سلطنتی باشد محقین، احرار و احیاء، خوانند (همان، ۳۳).

عوامل صیانت حکومت ولایتیه:

نائبی که از دقت و هوشمندی برخوردار بوده است. سه عامل مهم رابرای صیانت و حفظ حکومت ولایتیه و جلوگیری از تبدیل به استبدادیه، ضروری می‌داند. ۱- دستور (قانون، قانون اساسی) که متضمن؛ تحدید اختیارات سلطان، تمیز مصالح نوعیه، درجه استیلای سلطان، آزادی ملت، نظارت و خروج از وظائف و عقوبات آن، تشخیص کلیه حقوق مردم موافق مقتضیات مذهب، می‌باشد. ۲- مجلس شورای ملی و مبعوثان ملت؛ که متشکل از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترک بین الملل هم خبیر باشند، برای محاسبه و مراقبه و نظارت در اجرای قانون و وظایف نوعیه. ۳- مراقبت آحاد ملت؛ به دلیل امکان تخطی و تبانی در مبعوثان ملت باید مردم مراقب نمایندگان مجلس در وظائف قانونی آنها و اهتمام برای انتخاب نمایندگان اصلح، باشند (همان، ۳۷).

عوامل استبداد و علاج آنها

قوا و عوامل استبداد در نظر نائینی، شامل: ۱- جهل و بی علمی ملت به وظایف سلطان و حقوق خود ۲- استبداد دینی ۳- نفوذ دادن به شاه پرستی ۴- اختلاف و تفریق کلمه ملت ۵- قوه ارهاب، ترس و وحشت ۶- ارتکاب رذیله استبداد و استبعاد رقاب ضعفا و زیردستان ۷- غصب و تسلط بر قوای لشکری و کشوری، و در مقصد دوم به راههای علاج این قوا می‌پردازد که به جهت محدودیت مقاله، فقط قوه استبداد دینی که اصعب است، توضیح داده می‌شود.

استبداد دینی را اعظم قوا و به واسطه رسوخش در قلوب و احتسابش از لوازم دیانت، از همه اصعب و در حدود امتناع معرفی می‌شود. استبداد دینی یعنی انسان‌ها در سلک روحانیت و سیاست؛ اهداف خود را به عنوان دین اظهار و ملت بی خبر از دین و سیاست را وادار به اطاعت می‌کنند. چنانکه در روایت شریفه احتجاج برای علماء سوء و راهزنان دین مبین و گمراه کنندگان ضعفاء و مسلمین تعداد، و در آخر همه جمله «اولئک اضرعلی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید» نقل می‌کند (همان، ۱۴۱).

ولایت فقیه

نائینی، هرچند بحث ولایت فقیه را بگونه مستقل مطرح نکرده است سخنانش در تنبیه الامه و تنزیه المله نشان می‌دهد که مشروعیت نظام مشروطه را وابسته به ولایت فقیه می‌دانسته، همواره

می‌کوشید تا ارکان آن را با حضور مجتهدان یا اذن آنان مشروع سازد. او چون از حاکمیت مستقیم فقها در عصر خویش به دلیل عدم شرایط مساعد مایوس بود... تن به نظام مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی و انتخاب نمایندگانی از جانب مردم داد و برای اینکه دخالت متخین ملت در اموری که دخالت در آنها از وظایف فقهای جامع شرایط است، مشروع باشد، حضور تنی چند از آنان را در مجلس یا اذن دادن به آنان را از سوی فقیه جامع شرایط و تصحیح و تنفیذ آرای صادر شده در مجلس لازم شمرد (نائینی، ۱۵). تمام تلاش او این بود که همانند استادش بین نیابت عامه فقها، که عهده‌دار مسئولیت اداره جامعه در عصر غیبت‌اند، با نظام سیاسی مشروطه سلطنتی، به عنوان «قدر مقدور» پیوند ایجاد کند (ولایت فقیه در اندیشه و عمل آخوند خراسانی، ۳۶۶، بوستان کتاب). نائینی قائل است که «از جمله قطعیات مذهب ما طایفه امامیه، این است که در این عصر غیبت علی مغیبه السلام آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی در این زمینه هم معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده می‌شود، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی، از تمام امور حسبیه، از اوضح قطعیات است. لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود (نائینی، ۲۸ و ۶۵).

آزادی و آزادی بیان

در اهمیت و تبیین آزادی بیان، ذکر چند نمونه از مطالب ارزشمند آیت الله نائینی مفید می‌باشد:

الف- عبودیت و حریت

عبودیت و حریت واژگانی هستند که در طول تاریخ به گونه‌های مختلف در گفتمان ملت‌ها بوده است قدرتمندانی به دلیل داشتن قدرت و سلطه نه تنها خود را برتر از دیگران ندانسته بلکه با خداوندگاری و تفرعن آحاد انسان‌ها را به بردگی خود می‌کشاندند. ... لذا میرزای نائینی اساس حکومت تملیکیه را بر استعباد و استرقاق رقاب ملت، تحت اراده خودسرانه و عدم مساواتشان با سلطان مبتنی و عدم مسئولیت هم متفرع بر آن می‌داند و اساس حکومت ولایتیه را بر آزادی از عبودیت و مشارکت و مساوات آحاد ملت حتی با ولی نوعی در جمیع نوعیات مبتنی و مسئولیت هم از فروع آن می‌داند که در کلام الله مجید و فرمایشات صادره از معصومین (ص) همین مقهوریت تحت حکومت جائزین را به عبودیت که نقطه مقابل آن حریت است، تعبیر و پیروان دین اسلام را به تخلیص رقاب‌شان از این ذلت

هدایت فرمودند (همان، ۴۲) اینجا شایسته است از دیدگاه شهید مطهری درباره عبودیت و حریت بهره‌مند گردیم: «یکی از هدف‌های انبیا دادن آزادی اجتماعی به انسان بوده است یعنی افراد را از اسارت و بردگی یکدیگر نجات بدهند (آل عمران / ۶۴)». «بیا باید هیچ کدام از ما دیگری را بنده و برده خویش نداند و هیچ کس هم یک نفر دیگر را ارباب و آقای خودش نداند»، یعنی نظام آقا و نوکری ملعی، نظام استعمار و مستعمر و مستعمر، ملعی و هیچکس حق استعمار و استعباد دیگری را نداشته باشد...

ب- آزاد مرد واقعی

آزاد مرد واقعی علی بن ابیطالب است و افراد در طراز علی بن ابیطالب و یا تربیت شدگان دبستان او می‌باشند. مردم شهر انبار جلو مرکب امام شروع کردند به دویدن علی (ع) فرمود این کار را نکنید این کار شما را پست و ذلیل می‌کند و ممکن است با این کار شما در من غرور پیدا شود واقعاً خودم را برتر از شما حساب کنم. با من که حاکم شما هستم اینگونه نباشید آزادمرد باشید، مبدا آن اصطلاحاتی که در مقابل جباران به کار می‌برید که خودتان را ذلیل می‌کنید و او را بالا می‌برید برای من به کار ببرید، اگر دیدید حرف تندی زدم مردانه انتقاد کنید از من حریم نگیرید، با من مثل سازش کارها (هرچه شما بفرمایید) معاشرت نکنید، گمان نکنید اگر علیه من کلمه بگوید ک حق است بر من سنگین خواهد بود، من از شما خواهش ندارم که تملق کنید مرا ستایش کنید». بعد قاعده کلی را ذکر می‌کند «آدمی که وقتی حق را می‌گوید دشواری می‌آید، عمل کردن حق برای او سخت‌تر است». «فلا تکفرو عن مقاله بحق او مشورت بعدل» (نهج البلاغه خطبه ۲۰۷). ایها الناس خواهش می‌کنم هرگز از اینکه سخن حق و مشورت حق خودتان را به من بگوئید به من مضایقه نکنید. این نمونه‌ای کامل، از مردی است که از نظر معنوی آزاد است و در مقام حکومت به دیگران آزادی اجتماعی می‌دهد (آزادی معنوی، ۲۵).

ج- آزادی قلم و بیان

نظر آیت الله نائینی، در ارج نهادن به آزادی قلم و بیان، کم نظیر و می‌توان گفت بالاترین آراء در این موضوع است. «آزادی قلم و بیان و نحوه‌ها را از مراتب آزادی خدادادی و حقیقتش عبارت از رها بودن از قید تحکیمات طواغیت و نتیجه مقصوده از آن بی‌مانعی در موجبات تنبیه ملت و باز شدن چشم و گوش امت و پی‌بردنشان به مبادی ترقی و شرف و استقلال وطن و قومیت‌شناسی و اهتمام‌شان در حفظ دین و اتحادشان در انتزاع حریت موهبه الهیه و استنفاذ حقوق مغضوبه ملیه و برخوردشان به تحصیل معارف و تهذیب اخلاق و استکمالات نوعیه و وظیفه و امثال ذالک است» (نائینی، ۱۴۵).

مساوات

نائینی مساوات را به عنوان رکن دیگر مشروطه و از مبانی سیاست اسلامی می‌داند «قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه ماخوذه از سیاسات اسلامیه و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین است... و حقیقت آن در شریعت مطهره؛ عبارت از آن است که هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به طور قانونیت و بر وجه کلیت، مرتب شده باشد در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود. جهات شخصیه و اضافات خاصه، راسا غیر ملحوظ و اختیار وضع و رفیع و اغماض و عفو، از هر کس مسلوب...»

همچنان که اساس ولایتیه بودن سلطنت و خروجش از نحوه جائره تملیکیه به اصل مبارکه اول، که عبارت از آزادی رقاب ملت از رقیت جائرین است، مبتنی و از این جهت دچار آن همه مغالطات بود، همان طور عادلانه بودن آن و مسئولیت حافظه از تبدل و انقلابش هم به این اصل مبارک دوم، که عبارت از مساوات آحاد ملت با همدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات است متبھی و کلمه مبارکه «انت القاسم بالسویه والعدل فی الرعیه (مفاتیح الجنان) که در زیارت غرای غدیری به حضرت سید اوصیا (ع) عرض می‌داریم. نائینی مساوات را به دو قسم می‌داند برابری در حقوق و برابری در احکام و با استناد به سنت و سیره رسول اکرم (ص) در مساوات مردم با والی در اجرای حقوق و احکام، به نمونه‌هایی چون (مساوات در حقوق از فرستادن گردن بند و زیور دخترش زینب برای آزادی شوهرش ابی العاص و بخشیدن و ارجاع تمام مسلمین حقوقشان را به آن معظمه) و مساوات در احکام (در امر تسویه عمش عباس و پسر عمش عقیل با سایر قریش در بستن دست‌ها و نیز مساوات در مقاصه و مجازات بر فراز منبر با عصای ممشوقه (نائینی، ۵۳).

مشورت

آیت الله نائینی؛ اصل شورویت را در کنار حریت و مساوات، اساس سلطنت اسلامیه به نص کتاب، سنت و سیره مقدسه مبتنی دانسته و چون حکومت ولایتیه یک دولت مردمی است، ابتناء آن را بر مشارکت تمام ملت در امور نوعی کشور و بر مشورت عقلای امت و شورای ملی متذکر می‌شود. در دلالت آیه مبارکه «و شاورهم فی الامر» (آل عمران/۱۵۹) اگر چه خطاب به رسول اکرم (ص) است ولی مرجع ضمیر، جمیع امت است نه اشخاص خاص و دلالت کلمه «فی الامر» مفید عموم است و متعلق مشورت در شریعت اسلام، همه امور سیاسی است و نه احکام الهی و پیغمبر اکرم (ص) هم در امور سیاسی مشورت می‌کند. چنانکه در جنگ احد و جنگ خندق به نظر مشورتی عمل فرمودند. از آنجا

حکومت مشروطه برای تحدید خودکامگی‌های حاکم در حدود قانون بود اصل شورا موجب تحدید بیشتر سلطان و پختگی و استحکام تصمیمات می‌شود (همان، ۸۲).

نتیجه

با توجه به فرازهای مذکور از تنبیه الامه و تنزیه المله می‌توان گفت که مشترکات اصول تحقق مردم سالاری (دموکراسی) که عبارتند از ۱- مساوات در برابر قانون. ۲- آزادی (قلم، بیان، عقیده، دین، دیدگاه‌های سیاسی و ... ۳- مشارکت و حاکمیت اراده مردم. ۴- انتخاب کارگزاران (رهبری و ...) به انتخاب مردم. ۵- حکومت مبتنی بر پارلمان، قانون گذاری و نظارت. ۶- تامین مصالح و منافع همگانی؛ در تعالیم و مبانی اسلام مفروض بوده و بر اساس آراء مرحوم نائینی با اصل حاکمیت مردم، سازگار است و ... و نائینی در حدودی که شریعت مجاز می‌شمارد مردم را در انتخاب نوع زندگی مختار می‌شمارد. وی در اصول و شیوه‌های برداشت به شیوه‌ای کاملاً فقهی و اجتهادی استدلال کرده و از اصول متقن استفاده کرده که در همه زمان‌ها و مکان‌ها حاکم است و پاسخگوی نیازهای مشروع مردم است. بنابراین می‌توان بیان نمود که گذشته از مباحث تاریخی و شرائط و عوامل خارجی و داخلی حاکم بر آن زمان و نقش و قصد نائینی در برپائی حکومت مشروطه. اصول حکومت مردمی و دینی که توسط وی تبیین شده می‌تواند یک الگوی مترقی و سازنده برای یک حکومت اسلامی باشد (قاضی زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

امام خمینی

امام خمینی به عنوان یک شخصیت و عالم مذهبی به حکومت اسلامی و مردمی که منبعث از دو شاخص و رکن اساسی یعنی مردم و دین است توجه ویژه نمود و در بیانات خویش به بسط آن پرداخت. پیروزی انقلاب اسلامی در قالب جمهوری اسلامی، آن را از عرصه نظری در عرصه عملی عینیت بخشید و به مثابه الگویی برای نظام‌های سیاسی جوامع مسلمان، که از قابلیت عملیاتی شدن برخوردار است متجلی ساخت. این قلم در مقام ترسیم این حقیقت است که مختصات ولایت مردمی؛ مانند جایگاه رفیع مردم و مشارکت مردم به وسیله نهادهای حکومتی، اهمیت نقش نظارت مردم در سطح جامعه، مردم محوری و اهمیت آرای مردم، داشتن آزادی‌های مشروع، خدمتگزاری، قانون‌مداری مسئولین حکومت، وفاداری ملت و حمایت از مسئولین، در اندیشه امام خمینی جایگاه رفیع دارد.

قلع ریشه استبداد و استکبار برای آزادی

امام در جریان نهضت، جهت‌گیری اصولی برای رسیدن به آزادی داشت و چون ریشه مفاسد، عقب‌ماندگی و استیلای خارجی، شاه بود که دست‌نشانده استکبار بود و در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و امدار آمریکا شد؛ برای تحول اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دستیابی به آزادی، در مقام نابودی شاه و رژیم طاغوتی برآمد. و در کتاب حکومت اسلامی چنین آمده است: «چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از این حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است، چنان که حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه خود می‌فرماید که امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است (امام خمینی، حکومت اسلامی: ۱-۱۰).

حکومت اسلامی

همان‌گونه که آیه الله میرزای نائینی برای آزادی و مساوات پس از قلع حکومت جائره مستبده، حکومت ولایتیه و عادلانه و مشروطه را ضروری می‌دانست. امام خمینی بعد از نفی حکومت سرسپرده، دیکتاتوری و طاغوتی شاه. حکومت اسلامی یا ولایت فقیه را ضروری دانسته و اعلام کرد. از آنجا که نقل همه سخنان امام در این مجمل نمی‌گنجد به شطری از کتاب حکومت اسلامی وی بسنده می‌نمائیم: «اصولا قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاه‌ها را اجرا می‌کند به همین جهت اسلام همانطور که قانونگذاری کرده قوه مجریه هم قرار داده است ولی امر، متصدی قوه مجریه هم هست. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت. برای زمامدار پس از شرایط عامه قانوندانی و عدالت از نظر مسلمانان شرط و رکن مثل عقل و تدبیر دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از اول علم به قانون، دوم عدالت. قانون دانی و عدالت از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است. اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد که با خواست مردم مسلمان، تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. «الفقها حکام علی سلاطین»، سلاطین که تابع اسلام باشند باید به تبعیت فقها در آیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند ... (امام خمینی، حکومت اسلامی: ۱-۲۰).

حفظ اسلام در راس تمام واجبات

پاسداری از استقلال و پایداری کشور، پیشگیری از استیلای خارجی و فروپاشی نظام از ارکان سیاسی کشورها است. در فرهنگ سیاسی حکماء اسلام و فقها این امر مهم اصطلاحاً «حفظ بیضه اسلام» بیان شده است. «اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ای الهی است که با به کار بستن آن جامعه سعادت خود فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تامین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ... فروگذاری ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده است و به رفع آن‌ها کوشیده است ... بر ملت عظیم‌الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در راس تمام واجبات است...» (وصیتنامه، تذکر ۲: ۲۳).

جدائی سیاست از دیانت

«و اما طایفه دوم نقشه مودیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله (ص)، آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده است. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب (ع) نیز با همان انگیزه به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر، از واضحات تاریخ است و پس از آن به تدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم (ص) بسیارند ... و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا علیه السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تاسف‌آور است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خون‌خوار است (وصیتنامه بند ب، ۲۷).

اسلام یک رژیم معتدل

یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب

و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند - گرچه بعضی از کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم ادر گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند که اسلام طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است! و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده‌اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده، راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند ... و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند. بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر به حق به آن عمل شود چرخ های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد.

پیش به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل

«وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست اندرکاران کشورتان یا قدرت‌های خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را بیاورند. ما و شما ها لا اقل در این صد سال اخیر که به تدریج پای قدرت های بزرگ جهان خوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است، مشاهده کردیم، یا تاریخ‌های صحیح برای ما بازگو کردند، که هیچ یک از دُول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته ...، یا برای رفاه قشر مرفه و بالا نشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپر نشین از همه مواهب زندگی، حتی مثل آب و نان و قوت لایموت، محروم بوده، و آن بدبخت ن را برای منافع طبقه مرفه و عیاش به کار گرفته‌اند و یا اینکه دست نشاندگان قدرت‌های بزرگ بوده ... و شما ای مستضعفان جهان و کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان، به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید ... و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید (وصیتنامه بند ف، ۷۶).

پارلمان، تعهد و کلای مجلس و جلوگیری از انحراف

از مهمات امور تعهد و کلای مجلس شورای اسلامی است. دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم‌انگیزی از مجلس شورای غیر صالح و منحرف از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناک‌تر در این رژیم تحمیلی فاسد خورد. و چه مصیبت‌ها و خسارت‌هایی جان فرسا از جنایتکاران بی‌ارزش و نوکر مآب به کشور و ملت وارد شد. در این ۵۰ سال

یک اکثریت قلبی منحرف، در مقابل یک اقلیت مظلوم موجب شد که هرچه انگلستان و شوروی و اخیراً آمریکا خواستند با دست منحرفان از خدا بی‌خبر انجام دهند و کشور را به تباهی و نیستی کشانند... . وصیت اینجانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی، که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند، و غیر منحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق - بدون گرایش به مکتب‌های انحرافی و اشخاص تحصیل کرده و مطلع بر مسائل روز و سیاست‌های اسلامی به مجلس بفرستند... (وصیتنامه بند ز، ۴۲).

آزادی بیان

آزادی بیان از حقوق فطری انسان است، که خداوند به او ارزانی داشته «الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه الیابن» (۱ تا ۴ الرحمن). اگرچه بیان بر گفتار از طریق زبان اطلاق می‌گردد. ولی به نوشتار و هر وسیله‌ای که یک ایده و عقیده و مقصود را ابراز نماید، بیان گفته می‌شود. از این رو خداوند به قلم سوگند یاد نموده است «ن والقلم و ما یسطرون» (قلم / ۱). در قرآن به قول استوار و نوشتار عادلانه توصیه شده و از مطالب انحرافی و گمراه کننده نهی شده است «یا ایها الذین آمنوا تقوا الله و قولوا قولاً سدیداً» (احزاب / ۷۰). «در هر مملکتی آزادی در حدود قوانین و مملکت است. مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند معنی آزادی این نیست که هر کس بر خلاف قوانین ملت هرچه دلخواهش باشد بگوید. قوانین ایران قوانین اسلام است قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد در چارچوب قوانین اسلام در چارچوب قانون اساسی، بیان آزاد و بحث آزاد است» (صحیفه امام، ج ۷: ۵۳۵ تا ۵۳۶).

آزادی بیان، رسانه، قلم و مطبوعات و احزاب

«رادیو و تلوزیون و مطبوعات و سینماها و تاترها از ابزارهای موثر تباهی و تخدیر ملتها، خصوصاً نسل جوان، بوده است ... (وصیتنامه امام بندهم ص ۶۲). از نظر امام خمینی اسلام حجت قوی دارد و از آزادی بیان نمی‌ترسد «آزادی آراء در اسلام از اول بوده است، در زمان ائمه (ع) بلکه در زمان خود پیغمبر (ص) آزاد بود حرف‌هایشان را می‌زدند ما حجت داریم کسی که حجت دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد لکن توطئه را اجازه نمی‌دهیم» (همان، جلد ۶: ۲۷۷). «در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام هم در بیان عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد و مسائلی را عنوان نکنند که نسل ایران را منحرف کنند» (همان، ۴۶۸) و در رابطه با احزاب می‌فرماید: «اما در جامعه که ما به فکر استقرار آن هستیم مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود زیرا ما اطمینان داریم

که اسلام در بردارنده پاسخ به نیازهای مردم است ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند» (امام خمینی، امام جلد ۳: ۳۷۱).

قانون گرایی و کشور قانونی

حاکمیت قانون، مانع دیکتاتوری و موجب استیفای حقوق مردم می شود از اهداف نهضت مشروطه و میرزای نائینی، نفی استبداد، تحدید اختیارات حاکم و تسلیم در برابر قانون بود. تساوی دولت مردان با مردم در عمل به قانون از نشانه های حکومت عادلانه و مردمی است. چنانکه امام خمینی تسلیم در برابر قانون را موجب قانونی شدن کشور می داند. «قانون برای نفع ملت است برای نفع جامعه است برای نفع بعضی اشخاص و بعضی گروه ها نیست. قانون توجه به تمام جامعه کرده است. قانون برای تهذیب تمام جامعه است. البته دزد از قانون بدشان می آید و دیکتاتورها هم از قانون بدشان می آید و کسانی که مخالفت می خواهند بکنند از قانون بدشان می آید. لکن قانون که مال همه ملت است و برای تهذیب همه ملت است و برای آرامش خاطر همه ملت است و برای مصالح همه ملت است. باید محترم شمرده بشود. نباید چنانچه یک قانونی بر خلاف نظر من بود بیایم بیرون و هیاهو کنم که من این قانون را قبول ندارم این قانون خوب قانونی نیست. قانون خوب است شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون. اگر قانون بنا باشد که با شما خودش را تطبیق بدهد با یک گروه تطبیق بدهد با یک جمعیت تطبیق بدهد با یک شخص، قانون نیست. قانون در رأس واقع شده است و همه افراد هر کشوری باید خودشان را با آن تطبیق بدهند (امام خمینی، ج ۱۴: ۴۱۵).

نتیجه گیری

با دقت بر مبنای و اصول نظام های سکولار مانند (آزادی، حاکمیت مردم، تفکیک قوا، حکومت مبتنی بر پارلمان و اصل نمایندگی، مشارکت مردمی، تصمیم اکثریت) و بررسی شاخص ها، اصول و ویژگی های حکومت دینی و مردمی؛ مانند: عدالت و عدالت محوری، قانون محوری، نظارت، مساوات، تنوع سیاسی مبتنی بر آزادی مثبت، رضایت و قبول عامه، مشارکت مردم، شورا و اتکاء به آرای عمومی، پاسخگویی به مردم و حق نظارت آنان. همچنین احصاء و مقایسه با آراء و دیدگاه های میرزای نائینی و امام خمینی، با در نظر گرفتن شرایط متفاوت و مقتضیات زمانی که میرزای نائینی با تحدید اختیارات حاکم، به شرائط و اجرای قانون اساسی، بر حکومت ولایتی و عادلانه تاکید می کند و امام خمینی به جهت استقبال بی نظیر مردم و حضور حاضر، ولایت فقیه و یا جمهوری اسلامی را برقرار می کند.

می‌توان گفت که اولاً نظام حکومت اسلامی، مرفقی‌ترین و دلنشین‌ترین نظام برای مردم است، ثانياً برای مشتاقان و مطالبه‌گران، جامع‌ترین الگوی حکومتی می‌باشد.

منابع

- ابن ابی الحدید (۱۹۶۰م). شرح نهج البلاغه، ج ۳، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- امام خمینی (۱۹۷۱م). حکومت اسلامی (یا ولایت فقیه).
- امام خمینی (۱۳۷۹). صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۶.
- امام خمینی (۱۳۸۹). وصیتنامه، سازمان حج و اوقاف، تهران، انتشارات نگار.
- امین، سید محسن (۱۹۸۳م). اعیان الشیعه، ج ۴، بیروت دار التعارف للمطبوعات.
- بهشتی، سید محمد حسین (۱۳۳۸). حکومت در اسلام، قم، نشر معراج.
- دشتی، محمد (۱۳۸۲). نهج البلاغه، قم، انتشارات ارم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶). حکمت و معیشت، تهران، نشر صراط.
- سلیم العواء، محمد (۱۳۷۹). اسلام و دموکراسی، پگاه حوزه، شماره ۶.
- صلواتی بیسه، مینا (۱۳۹۴). مجموعه مقالات مردم سالاری دینی، ج ۵، قم، دفتر نشر معارف.
- صرامی، سیف الله (۱۳۷۶). احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، تهران، چاپ عدل.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۴۶). میزان، ج ۴، قم، دارالعلم.
- طباطبائی، محمد حسین (بی تا). معنویت تشیع، انتشارات تشیع.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۵۵). فراهائی از اسلام، تهران، جهان ارا.
- طریحی، فجرالدین (۱۹۸۵). مجمع البحرين، بیروت، دارمکتبه الهلال.
- عمار، محمد (۱۳۷۹). اسلام و حکومت، ترجمه مجید مرادی، پگاه حوزه، ۷.
- القاضی محمد بن الحسین الفراء و علی بن محمد الماوردی (۵۱۴۰۶ه). الاحکام السلطانیه، قاهره، مکتب الاعلام الاسلامی.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان.
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۵). مردم سالاری دینی، تهران، نشر عروج.
- قدردان قرا ملکی، محمد حسن (۱۳۸۴). قران و سکولاریسم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۳). دولت انتخابی و مردم سالاری تهران، کویر.
- متسکیو (۱۳۶۲). روح القوانین، ترجمه مهتدی، تهران، امیر کبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). آزادی معنوی، قم، انتشارات صدرا.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۴). تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، شرکت سهامی انتشار.

نجفی، موسی و فقیه‌حقانی، موسی (۱۳۹۰). تاریخ تحولات ایران، مجموعه مقالات همایش آخوند خراسانی.